

کارل مارکس

دیباجه‌ای بر تاریخ روسیه

به انضمام

مارکس، انگلس و جامعه‌ی آسیایی

از: جیانی سُفری

ترجمه‌ی هوشنگ صادقی



نشر اختران

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار مترجم
۴۳	۱. دیباچه‌ای بر تاریخ روسیه
۵۹	فصل پنجم
۶۵	فصل ششم
۷۱	پی‌نوشت‌ها
۹۲	۲. مارکس، انگلس و جامعه‌ی آسیایی
۱۰۷	از نوشته‌های اولیه تا مقالاتی در مورد هند و چین
۱۱۳	اشکال اجتماعی پیش‌سرمایه‌داری
۱۱۸	آسیا در جلد اول «سرمایه»
۱۲۵	آثار پسین
۱۳۱	درباره‌ی روسیه
۱۴۱	تذکار نهایی
۱۴۱	پی‌نوشت‌ها
۱۴۱	توضیحات

سال‌های ۱۸۴۵ و ۱۸۴۶ در باره‌ی اوضاع انگلستان، لرد پالمرستون، جنگ روسیه - عثمانی، انقلاب آلمان، هندوستان، چین، روسیه و حتی ایران گفته بودند و افزودند بر این، در سال ۱۹۱۶، قاضی مارکس، انگلس را در حضور...

1. Elazar
 2. K. Marx, Secret Diplomatic History of the Eighteenth Century, Swan Sonnenschein, London 1899.
 3. D. B. Rjazanov, Karl Marx über den Ursprung der Völkerverbindlichkeit in Europa, Ergänzungen der Neuen Zeit, 1890. (Karl Marx Society)
 ۴. مقالات جامع به ایران به دست و ترجمه‌ی دکتر شهلاولایی تحت عنوان «پنج مقاله‌ی مارکس و انگلس درباره‌ی ایران»، نشر آید، تهران، ۱۳۶۹ به فارسی منتشر شده است.

فصل پنجم

نفوذ مقاومت‌ناپذیر روسیه در ادوار مختلف، اروپا را غافلگیر کرده و ملت‌های غرب را به هراس افکنده است، آن‌سان که همچون قضا و قدر به آن تن در داده یا تنها در تب و تاب‌ی پراکنده در برابر آن مقاومت کرده‌اند. با این همه، تردیدی شانه به شانه‌ی افسون متجلی از روسیه پیش می‌رود که آوای طنزآمیز - گوش‌خراش آن با ناله‌های ملت‌های شکنجه‌شده درهم می‌آمیزد، همواره جان می‌گیرد، روسیه را چون سایه‌ای دنبال می‌کند، با رشد آن گسترش می‌یابد و عظمت سترگی را که به خود برگرفته تا آن‌ها را کور و گمراه کند، همچون شکلک‌باز به ریشخند می‌گیرد. امپراتوری‌های دیگری نیز در طفولیت خود چنان شبهاتی را ایجاد کردند؛ اما روسیه غولی شد بدون آنکه این شبهات را از خود بزداید. روسیه یگانه نمونه‌ی حکومت مطلق‌العنان در تاریخ است که وجود واقعی قدرت آن، حتی به‌رغم دستاوردهای جهانی که بیشتر به‌منزله‌ی موضوعی اعتقادی تا یک واقعیت تلقی شده، هرگز متوقف نشده است. از اوایل قرن هجدهم تا به امروز، هیچ نویسنده‌ای پیش از آنکه موجودیت آن را به اثبات رساند نتوانسته است از روسیه، خواه به قصد ستایش خواه نکوهش، چشم‌پوشی کند. حال، برای ما درباره‌ی روسیه، خواه ماده‌باور باشیم یا روح‌باور - یعنی اعم از اینکه قدرتش را واقعیتی ملموس بدانیم یا پندار محض وجدان گناهکار ملت‌های اروپایی - پرسشی همچنان باقی است: «چگونه این قدرت یا این شیخ قدرت با آنکه بشریت را با تجدید یکه‌شاهی جهانی تهدید می‌کرد، توانست به چنان ابعاد غول‌آسایی دست یابد که از سویی مورد تکریم و از دیگر سو، مورد تکفیر واقع شود؟» روسیه در آغاز سده‌ی هجدهم مخلوق یک‌شبه‌ی نبوغ پترکبیر^(۱) ارزیابی

می‌شد؛ شلوتسر^۱ گمان می‌کرد کشف کرده است که روسیه دارای گذشته‌ای است و در عصر جدید، نویسندگانی چون فالمرایر^۲، کورکورانه در تبعیت از راه هموار شده‌ی مورخان روسی، آشکارا عنوان کرده‌اند که شیخ شمالی که اروپای قرن نوزدهم را به وحشت می‌اندازد، پیش از این بر اروپای سده‌ی نهم نیز سایه انداخته بود. به نظر آنان، سیاست روسیه با روریک‌های^(۲) نخستین آغاز می‌شود و با وقفه‌های گاه و بیگاه، به طور منظم تا به امروز تداوم یافته است.

نقشه‌های کهن روسیه‌ای فراروی ما باز می‌شود که گستره‌ی اروپایی آن را فراخ‌تر از آنچه امروزه بتوانند به آن بنازند، فاش می‌کند: با دقت تمام به کسب قدرت مداوم آن از سده‌ی نهم تا یازدهم اشاره می‌شود و به ما توضیح داده می‌شود که چگونه اولگ^(۳) ۸۸،۰۰۰ سپاهی را بر ضد حکومت بیزانس فراخواند و سپرش را به نشانه‌ی پیروزی بر دروازه‌ی پایتخت بیزانس^(۴) کوید و معاهده‌ی ننگینی را بر حکومت روم شرقی دیکته کرد؛ چگونه ایگور^(۵) بیزانس را خراج‌گزار کرد؛ چگونه سویاتوسلاو^(۶) بر خود می‌بالید: «یونانیان طلا، اجناس گران‌بها، برنج، میوه و شراب برایم تأمین کرده‌اند؛ مجارها گاو و اسب ارسال می‌کنند؛ از روسیه عسل، موم، خز و مرد جنگی به دست می‌آورم»؛ چگونه ولادیمیر^(۷) کریمه و لتونی را تسخیر کرد و دختری را از قیصر یونان به چنگ آورد، همان‌گونه که ناپلئون دختر قیصر آلمان را تصاحب کرده بود^(۸)، هم او بود که سلطه‌ی نظامی فاتحان شمالی را با خودکامگی دین‌سالارانه‌ی خاندان سلطنتی بیزانس^(۹) به هم پیوند زد و به این ترتیب، هم‌زمان به سرور زبردستانش در زمین، چون ولی نعمت آسمانی‌شان، بالا برآمد.

به‌رغم شباهت‌های ظاهری این یادآوری‌ها، سیاست‌های روریک‌های اولیه کاملاً با سیاست روسیه‌ی مدرن تفاوت دارد. سیاست آنان، کم و بیش، همان سیاست بربرهای ژرمن بود که اروپا را درهم نوردیده بودند - تاریخ ملت‌های مدرن تازه پس از فرو نشستن این توفان نوح آغاز می‌شود. به‌ویژه دوره‌ی گوتیک^۳ روسیه تنها یک فصل از فتوحات نورمان‌ها^۴ را تشکیل می‌دهد. همان‌طور که امپراتوری شارلمانی پیش‌درآمد شکل‌گیری فرانسه، آلمان و

1. Schlözer

2. Fallmerayer

3. gotisch

4. Norman

ایتالیای مدرن است، حکومت روریک‌ها نیز مقدم بر بنیان‌گذاری لهستان، لتونی، مهاجرنشین‌های بالتیک، ترکیه و خود مسکو است. گسترش سریع آن، حاصل طرح‌ریزی نقشه‌های هوشیارانه نبود بلکه زاده‌ی طبیعی سازماندهی ابتدایی فتوحات نورمان‌ها - نظام واسالی^۱ بدون تیول یا تیولی که تنها بر خراج استوار بود - به شمار می‌رفت، ضرورت فتوحات تازه‌ای را توسط جریان لاینقطع ماجراجویان جدید وارگ^۲ که تشنه‌ی آوازه و چپاول بودند، زنده نگاه می‌داشت. اگر فرماندهان آرام می‌گرفتند، زیر فشار زبردستان به جلو رانده می‌شدند و در روسیه‌ی نورمانی^(۱۰) همچون فرانسه، زمانی فرا رسید که سرکردگان زبردستان مہارنشدنی و سیری‌ناپذیرشان را تنها برای خلاصی از شر آنان رهسپار ایلغارهای جدید کردند. جنگ‌آوری و سازماندهی فتوحات در میان روریک‌های اولیه به هیچ روی با دیگر نورمان‌ها در باقی اروپا تفاوتی ندارد. اگر اقوام اسلاو نه‌تنها به ضرب شمشیر بلکه با توافق متقابل به قیادت کشیده شدند، این ویژگی مرهون موقعیت استثنایی این اقوام بود که تحت فشار تهاجمی هم‌زمان از شمال و از خاور، مهاجمان شمالی را چون حامی خود در مقابل آن دیگری خوش‌آمد گفتند. همان فریبندگی جادویی که بربرهای شمالی دیگری را به سمت روم غربی کشانید، وارگ‌ها را به سوی روم شرقی سوق داد. انتقال مدام پایتخت روسیه - روریک پایتخت را در نووگورود^۳ قرار داد، اولگ آن را به کی‌یف بازگرداند و سویاتوسلاو تلاش کرد تا آن را در بلغارستان بر پا کند - دقیقاً ثابت می‌کند که مهاجمان تازه در آغاز راه خود بودند و روسیه را تنها یک ایستگاه گذری می‌دانستند تا از آنجا به جست‌وجوی قلمروهایی در جنوب بروند. اگر روسیه‌ی مدرن آرزومند تصاحب قسطنطنیه است تا حاکمیتش را بر جهان ایجاد کند، روریک‌ها برعکس به دلیل مقاومت بیزانس در زمان تسمیسکس^(۱۱) ناگزیر شدند حکومت‌شان را سرانجام در روسیه بنیان نهند.

می‌توان ایراد گرفت که فاتحان و مغلوبان در روسیه، سریع‌تر با هم جوش خوردند تا در دیگر متصرفات بربرهای شمالی که فرماندهان در آنها به‌زودی با اسلاوها درهم آمیختند - چنان که ازدواج‌ها و اسامی‌شان حاکی از این مطلب

1. Wassal

2. Waräg

3. Novogorod